



۴. بر چهار وجهی که بخواهد «منع از وصل موی انسان» را توجیه کند، اشکال شده است:

«أما صدق التدليس فينحصر فيما إذا كان في مقام بيع الجارية أو تزويج المرأة، فلا كلیة له. و أما النجاسة فممنوعة عندنا، إذ لا نلتزم بها إلّا في الأجزاء المبانة التي لها حياة، و نمنع أيضا عدم جواز الصلاة في أجزاء الإنسان و إن حرم لحمه، لانصراف عنوان ما لا يؤكل لحمه إلى غير الإنسان. نعم يبقى شبهة كونه من أجنبية إذا فرض كونه منها لا من أمّ الزوجة مثلا، فهل حرمة النظر إلى شعر الأجنبية تجرى مع إبانته منها مطلقا أو لا تجرى كذلك، أو يفصل بين ما إذا عرف صاحب الشعر و ما إذا لم يعرف؟»^۱

توضیح:

۱. «الف» باطل است چراکه تدلیس مربوط به بیع و تزویج است پس نمی تواند دلیل نهی از مطلق وصل باشد.
۲. «ب» باطل است چراکه اجزائی که «لاتحله الحیاة» هستند اگر از انسان جدا شدند نجس نیستند.
۳. «ج» باطل است چراکه نماز در اجزاء انسان باطل نیست توجه شود که درست است که انسان لغة «مالا يؤكل لحمه» است ولی این عنوان از انسان منصرف است.
۴. اما «د» اولاً: این دلیل عرفا در مورد موی اجنبیه است ولی اگر موی «مادر زن» باشد بر شوهر دیدنش حرام نیست.
۵. ثانيا: باید بررسی کرد که آیا نگاه به موی اجنبیه مطلقا حرام است (حتی وقتی جدا شده باشد) یا در این صورت حرام نیست و یا قائل به تفصیل شویم و بگوئیم اگر صاحب مو را می شناسیم حرام است والا حلال است.
۵. مرحوم خوئی به تبع مرحوم ایروانی^۲ دلالت لعن بر حرمت را نپذیرفته است و می نویسد:
«و ربما يقال: إن لعن الواصلة في النبوی صریح في الحرمة، فلا يجوز حمله على الكراهة، و فيه مضافا الى ضعف سنده، و استعمال اللعن في الأمور المكروهة في بعض الأحادیث أن اللعن ليس بصریح في الحرمة حتى لا يجوز حمله الكراهة. و إنما هو دعاء بالابعاد المطلق الشامل للكراهة أيضا، نظیر الرجحان المطلق الشامل

۱. دراسات، ج ۲، ص: ۴۷۶

۲. حاشیه بر مکاسب، ص: ۱۹



للاجوب و الاستحباب كليهما، غاية الأمر أن يدعى كونه ظاهراً في التحريم، لكنه لا بد من رفع اليد عن ظهوره و حملته على الكراهة إذا تعارض بما يدل على الجواز كما عرفت.^١

عبارت مرحوم ايروانی نیز چنین است:

«مع أن اقتضاء اللعن للحرمة ممنوع فإنه طلب البعد من الله و فاعل المكروه بعيد منه تعالى بمقدار فعله بل يمكن أن يقال إن اللعن يجتمع مع الإباحة و يكون اللعن باعتبار لازم هذه الأفعال من حصول إغراء الفساق بالنظر إليهن فإذا حصل الأمن من ذلك لم يكن بفعله بأس.»^٢

٦. روایت های مورد نظر مرحوم خوبی [که در آنها لعن مسلماً به معنی حرمت نیست] عبارت است از:

«عن الصدوق بإسناده عن جعفر بن محمد عن آبائه «ع» في وصية النبي (ص) لعلى «ع» قال: يا على لعن الله ثلاثة: آكل زاده وحده، و راكب الفلاة وحده، و النائم في بيت وحده. [راجع ج ٣ نل باب ١٠١ تأكد كراهة أكل الإنسان زاده وحده من أحكام المائة. و ج ١٧ البحار ص ١٥].»

[و في الاحتجاج ص ٢٦٧. و ج ١ نل باب ٢١ تأكد استحباب تأخير العشاء من مواقيت الصلاة.] عن الكليني رفعه عن الزهري في التوقيع: ملعون ملعون من آخر العشاء الى أن تشتبك النجوم ملعون ملعون من آخر الغداة إلى ان تنقضى النجوم.

[و في ج ٢ رسائل باب ٤١ تحريم التظاهر بالمنكرات من الأمر بالمعروف عن كنز الفوائد:]

ملعون ملعون من وهب الله له مالا فلم يتصدق منه شيء أما سمعت أن النبي (ص) قال صدقة درهم أفضل من صلاة عشر ليال.»^٣

٧. به نظر می رسد ظهور «لعن» در حرمت کامل است و تنها با قرائن می توان از آن دست کشید.

٨. در روایت ثابت ابی سعید، امام (ع) فرموده بودند:

«و كر للمرأة أن تجعل القرامل من شعر غيرها»

درباره کراهت به کار رفته در این روایت گفته شده است:

«أن لفظ الكراهة في الكتاب و السنة لا يختص بالكراهة المصطلحة في الفقه، بل يكون أعم، بل لعل إطلاقه يحمل على الحرمة. و يشهد للحرمة في المقام قوله - بعد هذه العبارة - «فإن وصلت شعرها بصوف أو بشعر

١. مصباح الفقاهه، ج ١، ص: ٢٠٣

٢. حاشیه مکاسب، ص: ١٩

٣. مصباح الفقاهه، ج ١، ص: ٢٠٤، پاورقی شماره ١



نفسها فلا یضرّها»، إذ مفهوم ذلك أنّ وصله بشعر غيرها یضرّها، و ظهور ذلك فی الحرمة واضح و إن رفعنا الید عنه بأدلة آخر. هذا»^۱

۹. ظاهرا در میان شیعه قائل به حرمت وصل شعر [چه موی انسان و چه غیر انسان] به موی زن وجود ندارد، هر چند این مطلب در میان عامه دارای طرفدار است.^۲

۱۰. درباره «نتف» (کندن مو) روایت‌های متعددی دال بر جواز وجود دارد:

(۱) روایت سعد اسکاف که خواندیم.

(۲) «عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ أَوْ تَحْفُ الشَّعْرَ عَنْ وَجْهِهَا قَالَ لَا بَأْسَ.»^۳

توجه شود که این روایت در وسائل باب ۱۹ از ابواب مالکیت نیز نقل شده است.^۴

۳. «أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ قُصَّةِ النَّوَاصِي تُرِيدُ الْمَرْأَةَ الزَّيْنَةَ لِزَوْجِهَا - وَعَنِ الْحَفِّ وَالْقَرَامِلِ - وَالصُّوفِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ كُلِّهِ.»^۵

قُصَّةِ النَّوَاصِي: یعنی جمع کردن مو در جلوی پیشانی، البته مکارم الاخلاق «سَأَلْتُهُ عَنِ قُصَّةِ النَّوَاصِي...» آمده است که به معنی کوتاه کردن موی پیشانی می‌شود.

اما با توجه به اینکه برخی از علمای اهل سنت به سبب روایتی از معاویه «قُصَّةِ النَّوَاصِي» را نهی کرده‌اند می‌توان گفت اشاره ابی بصیر به همین مطلب است. سنن بیهقی روایت می‌کند که معاویه در سفر حج به نقل از رسول الله (ص) از قُصَّةِ النَّوَاصِي نهی کرده است.^۶

توجه شود که این عنوان در روایت‌های ما نیز داده شده است.

«عن ابی عبدالله قال: قال رسول الله ص لا تحل لامرأة حاضت ان تتخذ قصّة او جُمّة»

۱. دراسات، ج ۲، ص: ۴۷۹

۲. نک: دراسات، ج ۲، ص: ۴۷۹

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص: ۱۸۹، حدیث ۶، باب ۱۰۱

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص: ۱۳۳

۵. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص: ۱۸۹، حدیث ۵، باب ۱۰۱

۶. سنن بیهقی، ج ۲، ص: ۴۲۶

جُمَّة: یعنی موی جمع شده.

در توجیه حکم مذکور گفته شده است شاید به این سبب نهی صورت گرفته است که در آن روزگار عادت زن‌ها آن بوده که مو را ستر نمی‌کرده‌اند.

اما با توجه به قید «حاضت» این توجیه درست نمی‌باشد.

۱۱. درباره خال کوبی (وشم) علاوه بر روایت لعن پیامبر، روایت دیگری نیز با همین مضمون موجود است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْوَأَشِيمَةُ وَالْمُوتَشِيمَةُ وَالنَّاجِشُ وَالْمَنْجُوشُ - مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ ص.»^۱

«نجش» یعنی تعریف و تمجید از جنس، ابن اثیر در توضیح این لغت می‌نویسد:

«فیه أنه نهی عن النَّجْشِ فِي الْبَيْعِ، هُوَ أَنْ يَمْدَحَ السَّلْعَةَ لِيَنْفَقَهَا وَيُرَوِّجَهَا، أَوْ يَزِيدَ فِي ثَمَنِهَا وَهُوَ لَا يَرِيدُ شَرَاءَهَا، لِيَقَعَ غَيْرُهُ فِيهَا»^۲

در سند محمد بن سنان است که سابقا درباره او بحث کرده و به سبب کثرت روایت اجلاء از او احادیث او را پذیرفتیم.

۱۲. در اینکه «لعن» دال بر حرمت است، سابقا سخن گفتیم ولی با توجه به اینکه سیاق «لعن» در واصله و واشمه یکسان است، و لعن را در آنجا حمل بر کراهت کردیم، در این مورد هم نمی‌توانیم به ظهور لعن در حرمت اطمینان بیابیم.

جمع بندی:

با توجه با آنچه گفتیم نمی‌توان به حرمت وصل و اخواتش قائل شد و اگر روایات را حمل بر لوازم خاص آن زمان نکنیم (مثل قیادت یا ...) و در نتیجه گفتیم این عناوین بماهی هی دارای حکم مستقل تبعدی هستند، در این صورت این حکم تبعدی کراهت است.

۲. النهایه ابن اثیر، ج ۵، ص: ۲۱

